

تأثیر انحصارات بر سرمایه اجتماعی

حمید احمدی^۱ - داوود افشاری^۲ - مهدی کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۷

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۱۳

چکیده

دولت‌ها برای تأمین کالای عمومی و حفظ ثبات سیاسی، نیازمند منابع مالی و غیرمالی قابل اطمینان برای خویش هستند. این منابع یا از طریق مالیات تأمین می‌شود و یا دولت‌ها با ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی در نظام اجتماعی و اقتصادی آنرا فراهم می‌سازند. این محدودیت‌ها ضمن فراهم آوردن منابع مالی برای دولت، بازار را به ابزاری برای کنترل جامعه مبدل می‌کند. پژوهش حاضر، تأثیر انحصارات و کنترل حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط دولت را بر سرمایه‌های اجتماعی مورد کاوش قرار می‌دهد. مدعا این است که افزایش و تشدید انحصارات دولتی در حوزه‌های مذکور، سرمایه‌ی

۱. استاد و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (hahmadi@ut.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران (davod.afshary2014@gmail.com)

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (vinchech@yahoo.com)

اجتماعی به عنوان تنظیم‌کننده‌ی روابط میان مجموعه‌های انسانی و سازمانی، خلق هنجارها و اعتماد عمومی را دچار ضعف و اختلال می‌کند به گونه‌ای که این امر در کوتاه‌مدت عامل بروز فساد گسترده‌ی دولتی و اجتماعی و در درازمدت زمینه‌ساز آنومی اجتماعی می‌گردد. از این رو اگر حفظ مالکیت خصوصی، توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها، برابری همگان در مقابل قانون، تشویق به مشارکت و در نهایت مبارزه با فساد مورد توجه قرار نگیرد، دستیابی به توسعه که هدف نهایی روابط میان دولت و جامعه است، امکان‌پذیر نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: انحصارات دولتی، سرمایه‌های اجتماعی، مشارکت سیاسی، فساد دولتی و اجتماعی، بی‌اعتمادی.

مقدمه

انحصارات به واسطه دخالت دولت در اقتصاد به وجود می‌آید. ورود دولت با بازار به هدف اصلاح برخی کارکردهای بد بازار در نظام توزیع (مانند توزیع عادلانه درآمدها و تأمین اجتماعی) صورت می‌گیرد. شکل‌گیری انحصارات درآمدهایی بیشتر از سود عادی را نصیب برخی فعالان اقتصادی می‌کند. این درآمدها که بیشتر از میزان سودی است که در شرایط آزاد اقتصادی نصیب سرمایه‌گذار می‌شود «رانت» نامیده می‌شود. مهمترین زیان رانت از نظر اقتصادی، زیان به رفاه اجتماعی است. چرا که این مازاد درآمد از دارایی مصرف‌کنندگان به صاحبان رانت منتقل می‌گردد و به عبارت بهتر از قدرت مصرف‌کنندگان می‌کاهد (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۶۷).

ضرر و زیان رانت علاوه بر کاهش رفاه عمومی، انگیزه‌های تولید را به سوی رانتجویی و کسب درآمدهای بی‌دردسر سوق می‌دهد و به جای ایجاد فضای رقابتی برای تولید ارزان و با کیفیت بهتر، از طریق شبکه‌های فساد و شبکه‌های حامی- پیرو^۱، فعالان

اقتصادی را به سودی بی‌دردسر و بدون ریسک تشویق می‌کند. رانتجویی و فساد، روند بازار را مختل و امکان اعتماد به سیستم بازار را کاهش می‌دهد، زیرا بازار را دستخوش سلیق و تصمیمات سیاسی می‌نماید و امکان پیش‌بینی در روند بازار را با مشکل مواجه می‌کند. هنجارشکنی و تغییر مداوم تصمیمات اقتصادی، موجب بی‌ثباتی بازار به عنوان مهمترین نهاد اقتصادی می‌گردد و تداوم را به عنوان مهمترین ویژگی این نهاد به خطر می‌اندازد. رانتجویان به علت آنکه نیاز به همکاری فعالان اقتصادی با یکدیگر ندارند، از ایجاد ارتباط میان فعالان اقتصادی جلوگیری نموده و ارتباطات به صورت محدود و از بالا به پایین میان بروکراسی و فعالان اقتصادی در می‌آید. آسیب به سه مقوله اعتماد، هنجارها و شبکه‌های ارتباطی به عنوان مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی ثمره‌ی انحصارات است که به واسطه‌ی رانتجویی و فساد به وجود می‌آید.

سرمایه‌ی اجتماعی^۱

توسعه‌ی پایدار مستلزم تغییر برخی آداب و رفتارها در زندگی فردی و اجتماعی است که در اقتصاد نهادگرا به عنوان نهادهای مؤثر در رشد و تولید مورد توجه قرار می‌گیرند. سرمایه‌ی اجتماعی به علت ویژگی‌های خود از طرق مختلف می‌تواند در بهبود نهادهای اجتماعی و تسهیل در روند توسعه کمک کند.

سرمایه‌ی اجتماعی به پیوندها، ارتباطات مبتنی بر اعتماد میان مجموعه‌های انسانی و سازمانی به عنوان منبعی ارزشمند اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضاء می‌شود (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۹).

پوتنام سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ای از اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه‌ی اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منابع آنها را تأمین خواهد کرد (موسائی و راعی صدقیانی، ۱۳۸۸:۶۲).

فوکویاما^۱ نیز، سرمایه‌ی اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ی معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها مجاز است، در آن سهیم هستند» (فوکویاما، ۱۳۷۹:۱۰).

در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ثمره‌ی وجود سرمایه‌ی اجتماعی عبارتست از: افزایش اعتماد به نظام سیاسی، افزایش قدرت نرم و مشروعیت حاکمان، کاهش جرایم، کاهش نیاز به دستگاه‌های کنترلی و قضایی، تسهیل در برقراری ارتباطات اجتماعی، رواج فرهنگ تساهل و پذیرش تفاوت‌ها و گردش آزادانه و آسان اطلاعات و افزایش توانایی‌های افراد در نتیجه‌ی ارزیابی اطلاعات.

در بعد اقتصادی سرمایه‌ی اجتماعی باعث می‌شود تا، اولاً از پیش‌فرض‌های صد در صد اقتصادی فاصله بگیریم و به مسائل اجتماعی، روابط نوع دوستانه و همکاری‌های اقتصادی نیز توجه کنیم؛ ثانیاً تعامل میان تکنولوژی و روابط انسانی را تسهیل می‌نماید و ثالثاً دولت‌ها را وادار می‌کند تا در انتخاب فناوری‌های مدرن مسائل اجتماعی را نیز مدنظر قرار دهند. (اموری، ۱۳۸۲:۶۹).

مهمترین کارکرد سرمایه‌ی اجتماعی در اقتصاد کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش بهره‌وری و کارایی است؛ به گونه‌ای که حتی در سرمایه‌گذاری غیربیشرفته نیز با وجود سرمایه‌ی اجتماعی کارایی افزایش می‌یابد (تاجبخش، ۱۳۸۴:۱۷۶).

سرمایه‌ی اجتماعی در افزایش سرمایه‌گذاری نقشی اساسی دارد چرا که به ازای هر ۷ درصد رشد در شاخص‌های سرمایه اجتماعی یک‌دهم درصد به تولیدی ناخالص ملی اضافه می‌گردد (علمی و دیگران، ۱۳۸۴:۲۷۵).

رشد و توسعه نیازمند خلاقیت است و خلاقیت نیازمند یک افق بلندمدت زمانی برای تفکر، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری است. در دوره‌های افول سرمایه‌ی اجتماعی این افق‌های بلندمدت تیره و تاریک می‌گردند و اعتماد به آینده سلب خواهد شد؛ چرا که در یک فضای بی‌اعتمادی درجه‌ی حفاظت و تضمین حقوق مالکیت کاهش می‌یابد (تحقیقی، ۱۳۸۲:۲۷).

اما اطمینان به تعهدات دولتمردان در تعیین نرخ سود، تورم، نرخ ارز و مالیات‌ها، بازار را قابل پیش‌بینی ساخته و احتمال افزایش سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد. به علاوه به هنگام سرمایه‌گذاری، فناوری‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در بلندمدت سود بیشتری دارند. برانگیختن سرمایه‌های انسانی در صورت وجود اعتماد با سهولت بیشتری صورت می‌پذیرد. وجود اعتماد عمومی میان کارگران و کارفرمایان تمایل آنها برای همکاری متقابل و کسب سود دو سویه را افزایش داده و از مشکلات کارگزاری در بخش عمومی می‌کاهد و ستانده‌ی عمومی بهتر و قابل قبول‌تری را به دست می‌دهد.

انجام کنش‌های اجتماعی در غالب شبکه‌های اجتماعی امکان سواری مجانی^۱ یا به عبارت دیگر سوءاستفاده شخصی از اعتماد عمومی و همکاری‌های اجتماعی در جهت منافع شخصی را محدود می‌کند (بوگلسدیک و اسکایت، ۱۳۸۷:۶۷)؛ بنابراین، سرمایه‌ی اجتماعی باعث افزایش همسویی منافع بخش خصوصی با منافع ملی، افزایش احساس تعلق سرمایه‌داران به جامعه و تقویت حاکمیت و گسترش مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و در مجموع شکل‌گیری حکمرانی شایسته می‌گردد (سلیمانی، ۱۳۸۷:۱۶۹).

مجموعاً می‌توان گفت که روند طبیعی بازار مستلزم وجود رقابت است و رقابت نیازمند کاربرد جدی عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است برای استفاده درست از عقلانیت وجود میزان قابل قبولی از اطلاعات قابل اتکا به همراه امکان پیش‌بینی رفتار افراد، بنگاه‌ها و دولت ضروریست. این شرایط زمانی محقق می‌گردد که درجه‌ی قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه وجود داشته باشد. بدون وجود سرمایه‌ی اجتماعی، عقلانیت ابزار کارآمد لازمی برای فعالیت را ندارد و خلاقیت به عنوان مهمترین رکن توسعه‌ی اقتصادی رنگ می‌بازد (تحقیقی، ۱۳۸۲: ۲۹)

مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی

اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها مهمترین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی هستند. اعتماد باعث افزایش کیفیت تعاملات، هنجارها باعث پایداری و شبکه‌ها باعث گسترش ارتباطات و آسان شدن گردش اطلاعات می‌شوند.

• اعتماد:

اعتماد سطحی از اطمینان است که شرکای در آن سطح، از مجاری آسیب‌پذیر قصد دست‌اندازی و استثمار نداشته باشند (بوگلسدیک و اسکایت، ۱۳۸۷: ۶۲).

اعتماد جنبه‌ی درونی داشته و نشان‌دهنده‌ی درک انسان‌ها از یکدیگر است. در صورتی که این درک مبتنی بر تضاد و تقابل منافع باشد ارتباط به وجود نمی‌آید و اگر مبانی مشترکی در اهداف و منافع احساس شود، اعتماد میان افراد شکل می‌گیرد (خوش‌چهره و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵).

روابط اجتماعی مستلزم اعتماد است؛ چرا که در یک جامعه اعتمادآمیز، دو طرف رابطه باید سود ببرند. اگر یکی سود ببرد و دیگری زیان، اعتماد به وجود نمی‌آید و روابط اجتماعی شکل نمی‌گیرد (رداد، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

فوکویاما در مبحث سرمایه‌ی اجتماعی، مقصود از اعتماد را اعتماد تعمیم یافته می‌داند. مقصود او از این نوع اعتماد، اعتماد به افراد ناشناس است. اعتماد پایه‌ی هرگونه مبادلات اقتصادی و اجتماعی است و کارکرد آن به صورت کلی کاهش اضطراب و نااطمینانی و مرتبط با طرفین مبادله است که این طرفین از یکدیگر شناخت کمی دارند (الوانی و شیرانی، ۱۳۸۵:۴۷).

اعتماد از تداوم ارتباط به وجود می‌آید و نظامی از کنترل‌های غیررسمی را جایگزین قانون نموده و در نتیجه از هزینه‌های معاملات می‌کاهد. سازوکارهای ناشی از اعتماد که به تبادلات بیشتر و عمیق‌تر می‌انجامد، به علت سهولت در گردش اطلاعات از قیمت اطلاعات و هزینه‌های کسب اطلاعات می‌کاهد (بوگلسدیک و اسکایت، ۱۳۸۷:۶۲).

• هنجارها

هنجارها مجموعه‌ی آداب و رسوم و بایدها و نبایدهای رسمی و غیررسمی است که به تنظیم رفتار و کنشگران اجتماعی می‌پردازد. این تنظیم رفتار به دو صورت انجام می‌گیرد: کاربرد قانون (اعمال زور) و جامعه‌پذیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (خضری و رنانی، ۱۳۸۳:۱۲۵).

در هر جامعه‌ای که هنجارهای تنظیم‌کننده‌ی رفتار وجود دارد. اما در یک جامعه‌ی توأم با سرمایه‌ی اجتماعی است که هنجارهای مشوق همکاری و مشارکت به وجود می‌آید و تقویت می‌شود. به گونه‌ای که حتی می‌توان سرمایه‌ی اجتماعی را شکل و نمونه‌ی ملموسی از یک هنجار غیررسمی دانست که باعث ترویج همکای میان اعضای یک گروه می‌شود؛ هنجارها با ضمانت‌های اجرایی بیرونی مانند طرد فرد از گروه و تنبیه او و درونی مانند عذاب وجدان و احساس گناه، با خلق هزینه‌هایی برای اعضا، احتمال سرپیچی فرد را کاهش می‌دهند (علمی و دیگران، ۱۳۸۴:۲۶۳).

هنجارها با ایجاد درک مشترک از کنش‌های بین گروهی و پیش‌بینی‌پذیر نمودن اعمال افراد به حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کند و به واسطه‌ی جامعه‌پذیری درونی شده، نیاز به ابزارهای کنترلی را کاهش می‌دهند. هنجارها مانند تشویق همکاری و همیاری باعث انسجام اجتماعی و افزایش امنیت اجتماعی می‌گردند (ردادی، ۱۳۸۷:۱۸۶).

• شبکه‌ها

شبکه‌ها بعد محسوس و ملموس سرمایه‌ی اجتماعی هستند. ارتباط مستلزم مبادله‌ی اطلاعات میان افراد است و هنگامی که دو فرد قصد ایجاد ارتباط دارند به مبادله‌ی اطلاعات می‌پردازند و شبکه‌ای انسانی میان دو فرد به وجود می‌آید (فیلد، ۱۳۸۵:۱۰).

شبکه‌های اجتماعی مجموعه‌ای از افراد مربوط به هم هستند که از طریق جریان‌های ارتباطی الگودار به هم پیوسته‌اند. این افراد از طریق سهیم شدن در اطلاعات یکدیگر در ساختارهای ارتباطی (شبکه‌ها) با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند. تنها از طریق ارتباط است که یک ذهن بر ذهن دیگر اثر می‌گذارد و به واسطه‌ی ارتباطات است که گردش اطلاعات میسر می‌گردد (علوی، ۱۳۷۵:۳۰).

ارتباطات میان افراد خود به خود موجد شبکه‌های انسانی و اطلاعاتی می‌گردد و ساختارهای ملموس و سرمایه‌ی اجتماعی را به وجود می‌آورد. شبکه‌ها به واسطه‌ی مشارکت ارتباط با دیگران و عمل در حوزه‌ی اجتماعی به وجود می‌آید (مویدفر، ۱۳۸۵:۵۹)؛ بنابراین حاصل روابط کنشگران مبتنی بر هنجارهای مشترک و کنش‌های هدفمند، یک شبکه‌ی اجتماعی است که در چارچوب ساختار کلان جامعه و تحت تأثیر آن تشکیل می‌گردد و خود به صورت بالقوه توان تأثیرگذاری بر ساختار کلان از طریق نظام اجتماعی حاکم بر اعضای آن و هنجارهای مشترکی که اعضا بدان پایبندند را دارا خواهد بود (مویدفر، ۱۳۸۵:۶۰).

بی‌شک سرمایه‌ی اجتماعی مستلزم وجود روابط قوی اجتماعی است (ردادی، ۱۳۸۷:۱۸۸) و شبکه‌های اجتماعی مظلومی است که روابط اجتماعی کنشگران را شکل می‌دهد، قاعده‌مند می‌سازد، افراد را قادر می‌سازد تا به شناسایی خود توسط دیگران بپردازند و به رفتارهای اجتماعی معنی می‌بخشد (مویدفر، ۱۳۸۵:۶۰).

شبکه‌ها به عنوان یک منبع اطلاعاتی مهم نقش مهمی در شناسایی و بهره‌برداری از ارزش‌های تجاری دارند. سرمایه‌ی اجتماعی از طریق شبکه‌های اطلاعاتی به هدایت‌داری‌ها و منابع می‌پردازد و در نتیجه باعث ارتقای نوآوری‌ها می‌شود (فیلد: ۱۳۸۵:۹۱).

سرمایه‌ی اجتماعی از طریق شبکه‌های اطلاعاتی، به هدایت‌داری‌ها و منابع می‌پردازد و در نتیجه باعث سرمایه‌گذاری‌های بهینه و توسعه می‌گردد (منظور و یادی‌پور، ۱۳۸۷:۱۵۸).

درک توسعه و ضرورت آن تنها به وسیله‌ی آگاهی مردم، ارتقای آرزوها، تمرکز و توجه بر نیازهای توسعه، تحکیم معیارهای اجتماعی و اصلاح نگرش‌ها میسر است و همه‌ی این موارد به واسطه‌ی تبادل اطلاعات و سیر رسانه‌ها و مشارکت جامعه در تناسب شبکه‌های اجتماعی ممکن می‌شود (بورن، ۱۳۷۹:۱۴).

اشکال سرمایه‌ی اجتماعی

پیوندها و ارتباطات اجتماعی صورت‌بندی‌های مختلفی را به وجود می‌آورد و به علت تفاوت‌ها میان این پیوندها، فرهنگ‌های متفاوت به وجود می‌آید. ارتباطات اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد. تنها تفاوت در نوع آنها است که صورت‌بندی‌های مختلفی از جوامع و فرهنگ‌های مختلف را به وجود می‌آورد. بنابراین هر جامعه‌ای واجد درجاتی از اعتماد و روابط است و در نتیجه در هر جامعه‌ای میزان قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی

وجود دارد. اما آنچه که باعث تفاوت روابط اجتماعی مختلف می‌شود، نوع سرمایه‌ی اجتماعی است که به افراد اجازه می‌دهد تا چه میزان با دیگران ارتباط داشته باشند.

جیمز کلمن^۱ از دو نوع سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی^۲ برون‌گروهی^۳ نام می‌برد. به اعتقاد او سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با ایجاد پیوندهای مستحکم و محدود میان اعضای محدودی از یک جامعه مانع از بروز تحولات و پذیرش تغییرات در رفتار افراد می‌شود. پوتنام^۴ و فوکویاما با طرح مباحثی مانند شعاع اعتماد و پیوندهای ضعیف در جوامع مدرن غنای بیشتری به این موضوع بخشیدند و در تقسیم‌بندی‌های خود سرمایه اجتماعی را به ۳ نوع سنتی یا محدود، عمودی و افقی تقسیم‌بندی نمودند.

محدود بودن شعاع اعتماد باعث شده تا ارتباط اعضاء با محیط بیرون قطع گردد و افراد کاملاً وابسته به روابط درون گروه خود شوند و بالعکس هرچه قدر شعاع اعتماد افزایش پیدا کند، ارتباطات افراد بهبود بیشتر شده و از اثرات منفی سرمایه‌ی اجتماعی کاسته می‌شود. به علت عدم ارتباط اعضاء یک گروه با شعاع اعتماد پایین با سایر افراد خارج از گروه، احتمال ایراد ضرر و زیان به افراد خارج از گروه افزایش پیدا می‌کند (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵:۳۷).

شعاع اعتماد رابطه‌ی معکوس با فساد دارد و به عبارت دیگر با کاهش شعاع اعتماد با توجه به اینکه اعضای گروه‌های بسته توجه کمی به منابع عمومی دارند، احتمال سوءاستفاده از منابع عمومی و فساد افزایش می‌یابد.

1 . James Colman
2 . Bonding
3 . Bridging
4 . Putnam

با توجه به شاخص شعاع اعتماد می‌توان از سه نوع سرمایه‌ی اجتماعی نام برد که عبارتند از:

• سرمایه اجتماعی محدود

بسته بودن گروه، پیوندهای قوی و اعتماد زیاد درون گروهی، اصالت جمع و اولویت منابع جمعی به فردی و وابستگی هویت فرد به گروه به صورت کامل از مشخصه‌های این نوع از سرمایه‌ی اجتماعی است. سرمایه‌ی اجتماعی موجود میان گروه‌های کوچک، خانواده، قبیله، دوستان یا اعضای گروه‌های تبهکاری از نوع محدود است. این نوع از سرمایه‌ی اجتماعی به صورت غیررسمی، خودجوش و تا حدودی زیادی غیرعقلانی و احساسی است (علمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

سرمایه‌ی اجتماعی محدود موجب ضدیت‌های برون‌گروهی می‌شود. توجه زیاد اعضای یک گروه با سرمایه اجتماعی محدود به منافع درون‌گروهی، باعث به حساب نیاوردن دیگران شده و باعث می‌شود تا جامعه‌ای که این گروه محدود نیز جزئی از آن به حساب می‌آید دچار ضرر و زیان‌های مادی و انسانی گردد. رواج پدیده‌هایی مانند پارتی بازی و فامیلی بازی از نمودهای بارز این نوع از سرمایه‌ی اجتماعی است. ناتوانی در همکاری با افراد غریبه که ناشی از بی‌اعتمادی به آنهاست، از جمله موانعی است که توسعه‌ی اجتماعی را دچار خدشه می‌نماید.

• سرمایه‌های اجتماعی عمودی

با بروز تحولات اقتصادی- سیاسی و تشکیل دولت‌های مدرن بر مبنای دولت- ملت، بافت جوامع سنتی نیز دچار تغییرات می‌شود. بروز پدیده‌هایی مانند صنعتی‌شدن، مهاجرت، پیدایش طبقات اجتماعی جدید، دولت‌های ملی، سربازگیری و تمامی مظاهر مدرنیسم، پیوندهای سنتی را دچار خدشه می‌نماید و صورت‌بندی‌های جدیدی از جوامع به وجود می‌آورد. گذر از مرحله‌ی سنتی به مدرن به یکباره صورت نمی‌گیرد، بلکه

دوره‌ای از بی‌ثباتی‌ها، آنومی و معضلات اجتماعی شکل می‌گیرد که در این مرحله به این جوامع، «جوامع در حال گذار» اطلاق می‌شود. قطع پیوندهای سنتی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی محدود باعث می‌شود تا افراد به صورت متمیزه شده و پراکنده درآیند. به علت عدم آشنایی افراد متمیزه شده با یکدیگر، امکان اعتماد کردن میان آنها برقراری ارتباط وجود ندارد. در چنین وضعیتی افراد قادر به همکاری با هم برای حل مشکلات فردی و اجتماعی نیستند. در وضعیتی آنومیک که هر کس به دنبال کسب منافع خویش است امکان تحمیل ضرر و زیان دیگران بالا می‌رود، در نتیجه نیاز به مرجعی که به حل نیازهای اجتماعی بپردازد باعث می‌شود تا دولت جای همکاری و همیاری افراد را بگیرد و به مهمترین مرجع حل اختلاف و تأمین منافع عمومی تبدیل شود. ناتوانی افراد برای همکاری در غالب شبکه‌های اجتماعی باعث بسط قدرت دولت به حوزه‌های اقتصادی اجتماعی و حتی خصوصی می‌شود و در آخر باعث وابستگی غیرمتقابل افراد به دولت می‌گردد. وضعیت نامتقارن در میزان اختیارات و وظایف میان جامعه و دولت باعث توزیع نابرابر امکانات و منابع می‌شود. رابطه در این گونه شبکه‌ها مبتنی بر درجاتی از اقتدار و اجبار است به گونه‌ای که هرچه قدر فاصله قدرت میان بالادستان و زیردستان بیشتر شد توسل به زور و سرکوب بیشتر می‌شود (گودیکانست، ۱۳۸۳:۶۲).

توزیع نابرابر منابع در این نوع از رابطه باعث حامی‌پروری می‌گردد و فرا دستان تلاش می‌کنند با وابسته نگه‌داشتن فرودستان به خویش، اطاعت بی‌قید و شرط آنها را تضمین نمایند. در چنین جوامعی فرودستان نیز با هراس از اینکه موقعیت آنها به مخاطره بیفتد و حامیان خویش را از دست بدهند به پیروی از فرادستان می‌پردازند بدون آنکه به سایر همقطاران و هموعان خویش توجه کنند. در شبکه‌های عمودی سیستم ارتباطی از بالا به پایین و یکسویه است و تقارن اطلاعاتی و روابط متقابل وجود ندارد. در نتیجه‌ی عدم

تقارن اطلاعاتی و ارتباطی در این گونه از سیستم‌ها اعتماد به وجود نمی‌آید (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

• سرمایه‌ی اجتماعی افقی

فردیناند تونیس در بیان تفاوت میان جوامع پیشرفته و سنتی از دو واژه‌ی گزلفاشت (جامعه) و گمیشاشت (جماعت) استفاده نموده است. به اعتقاد تونیس در جماعت پیوندهای افراد محدود و یک‌جانبه است. هویت افراد کاملاً مشخص و یگانه است که به واسطه پیوند فرد با جماعتی که در آن عضویت دارد شکل می‌گیرد.

اما در جوامع پیشرفته فرد به علت منافع متفاوت و متکثری که دارد در گروه‌ها و انجمن‌های مختلفی عضویت دارد تا از این رهگذر بتواند منافع خود را بهتر تأمین نماید. فرد به واسطه‌ی نقشی که در هر یک از این گروه‌ها دارد، هویتی متفاوت و متمایز با سایر نقش‌های خویش پیدا می‌کند، وجه مشخصه پیوندهای اجتماعی در این نوع از جوامع، سستی و موقتی بودن این پیوندهاست به گونه‌ای که عضویت در یک گروه مانع از آن نمی‌شود که فرد وارد تعامل با دیگر گروه‌های اجتماعی شود.

در این نوع از جامعه شبکه‌ی در هم تنیده‌ای از روابط اجتماعی با پیوندهای سست به وجود می‌آید که امکان تبادل اطلاعات را میسر می‌سازد و هزینه‌ی دریافت اطلاعات کاهش می‌یابد. عضویت فرد در شبکه‌های مختلف باعث می‌شود تا او با در نظر گرفتن منافع خود در سایر شبکه‌ها به گونه‌ای عقلانی تصمیم‌گیری نموده و احترام به منافع یکدیگر به فعالیت پردازند و در پیگیری در این نوع از جوامع به علت افقی شدن ساختار قدرت اعمال قدرت صرفاً زمانی که مشروعیت برای اعمال آن وجود دارد صورت می‌گیرد. پاسخگویی بالا دستان به زیردستان و استفاده از نظرات زیردستان در تدوین و اجرای طرح‌ها به ایجاد روابط متقابل می‌انجامد و ساختار قدرت افقی‌تر می‌گردد (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۶۲).

امروزه در مدل توسعه‌ی پایدار، اولویت به شکل‌بهای ارتباطی میان فرد و جریان افقی ایده‌ها داده می‌شود (بورن، ۲۰:۱۳۷۹).

• انحصارات:

انحصارات را می‌توان امتیاز ویژه‌ای دانست که به واسطه‌ی دخالت‌های دولت در اقتصاد نصیب‌بخشی از فعالان بازار می‌شود. به واسطه‌ی محدودیت‌ها یا کمک‌های اقتصادی در قالب معافیت‌ها و سوبسیدها، مازاد سودی شکل می‌گیرد که اگر این انحصارات نبود، به وجود نمی‌آمد (خضری، ۱۳۸۳:۶۵)؛ این مازاد سود، رانت^۱ نامیده می‌شود. بنابراین رانت عبارتست از: «نوعی مازاد سود غیرتولیدی که به دنبال کمیابی‌های طبیعی یا مصنوعی (ساخته شده به وسیله‌ی دولت) به وجود می‌آید» (حسین‌خان، ۱۳۸۶:۹).

رانتها فرصت‌هایی را به وجود می‌آورند که برخی سرمایه‌گذاران به سبب ارتباطات ویژه با تصمیم‌گیران سیاسی، بدون آنکه مرتکب ریسکی شوند به درآمدهای بدون دردسر دست می‌یابند. رانتجویان با تحت‌تأثیر قرار دادن سیاستمداران به صورت قانونی (لایبگری و روابط حامی- پیرو) و غیرقانونی (فساد، ارتشا و اختلاس) تلاش می‌کنند تا منابع بیشتری را به سوی خود جذب نمایند.

• رانتجویی^۲:

از نگاه اقتصاد سیاسی مهمترین وظایف دولت عبارت است از توزیع مجدد درآمد، تثبیت اقتصاد، تخصیص بهینه‌ی منابع، تأمین کالای عمومی^۳ و مدیریت نظام تصمیم‌گیری عمومی (حیدری، ۹۷:۱۳۸۴).

1 . Rent

2 . Rent seeking

۳. کالای عمومی مجموعه خدمات و کالاهایی است که عموم مردم از آن منتفع می‌شوند و به صورتی برابر همه از آن برخوردار می‌گردند. این کالاها شامل برابری در مقابل قانون، امنیت، آزادی‌های مدنی و... است.

رانتجویان تلاش خواهند نمود تا اولین کارکرد از وظایف اقتصادی دولت را تحت تأثیر قرار دهند و منابع بیشتری نصیب خود نمایند. رانتجویی تلاش برای کسب درآمد از طریق تحت تأثیر قرار دادن تصمیمات اقتصادی دولت است (خضری، ۱۳۸۳: ۵۴).

در یک اقتصاد رقابتی و بدون انحصار، عناصر کم‌کار، قدرت خویش را از دست می‌دهند؛ بنابراین همه تلاش خواهند کرد تا با تخصیص بهینه‌ی منابع و افزایش بهره‌وری، کارکرد خویش را بهبود بخشیده و با کاهش هزینه‌ها و تولید ارزان‌تر کالا، بازار خویش را حفظ نمایند (فراهانی، ۱۳۸۷: ۳۶)؛ وجود رقابت به مثابه‌ی یک الزام درونی باعث پیشرفت در تولید، بهبود فناوری و افزایش رفاه عمومی از طریق افزایش قدرت خرید می‌شود. در حالی که در شرایط انحصاری، وجود اطمینان از حمایت‌های دولتی، انگیزه برای بهره‌وری را کاهش می‌دهد و رقابت به جای آنکه برای تولید صورت بگیرد، به سوی جلب حمایت دولتمردان و جذب سیاست‌های حمایتی آنها منحرف می‌شود. در نتیجه، کارایی افزایش نخواهد یافت و حتی در جهت کسب منابع بیشتر، هزینه‌ها بیش از آنچه هست، نشان داده خواهد شد. وجود درآمدهای دولتی ناشی از منابع طبیعی، افراد فرصت‌طلب را به هدف کسب ثروت، وارد بازی‌های سیاسی می‌کند و با انحراف انگیزه‌های اقتصادی به سوی رانتجویی به تولید آسیب وارد می‌آورد (رزاکرمن، ۱۳۸۵: ۳۸۳).

تبدیل شدن دولت‌ها به کارفرما، عدم شفافیت فعالیت‌ها و رابطه‌بازی از دیگر تبعات انحصار است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۲۹).

به علت افزایش فعالیت‌های دولت و در نتیجه افزایش رابطه‌ی مردم با بوروکراسی و احتمال سوءاستفاده مقامات اداری از موقعیت خویش (به علت در اختیار داشتن اطلاعات و منابع مالی) افراد جامعه تلاش خواهند کرد تا به مقامات دولتی نزدیک شوند. وابستگی سرمایه‌گذاران به دولت‌ها، تورم ناشی از بهره‌وری پایین و هزینه‌ی تولید بالا،

فعالیت‌های اقتصادی حاشیه‌ای، عدم برابری افراد در بهره‌گیری از فرصت‌ها (وزیری، ۱۳۸۰: ۴۶۶).

در کنار فرار سرمایه، فرار مغزها، تبعیض و رابطه‌بازی (فرچ‌پور ۱۳۸۳: ۱۸۹)، تنها قسمتی از تبعات رانتجویی است. انحصارات و رانت با ضربه به تولید داخلی، سرمایه‌داران را به واردات کالا (به جای تولید) و استفاده از معافیت‌های گمرکی سوق می‌دهد و باعث ایجاد سرمایه‌داری وابسته و تجاری می‌شود. وابستگی سرمایه‌داران به یک گروه سیاسی خاص باعث تقویت شبکه‌های عمودی حامی - پیرو می‌شود. در نتیجه این سرمایه‌داران به گروهی محافظه‌کار و مخالف هرگونه اصلاح مبدل می‌شوند. چرا که اصلاحات سیاسی و اقتصادی قدرت آنها را به خطر انداخته و منافع آنها را تهدید می‌کند (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۰).

در حوزه اقتصاد، رانتجویی ضمن سرگرم کردن افراد به روابط غیررسمی و بازماندن از کار مولد، انگیزه‌ی تولید کاهش پیدا می‌کند، بی‌ثباتی در بازار و در نتیجه افزایش ریسک در بخش تولید به وجود می‌آید، شکاف‌های طبقاتی تشدید می‌شود، فناوری را غیرلازم ساخته و افراد به دلال بازی و واسطه‌گری تشویق می‌شوند.

رانتجویی به سبب آنکه میزان خطر کمتری را متوجه سرمایه می‌سازد و به نیروی انسانی زیاد برای کسب درآمد وابسته نیست، افراد خلاق و سرمایه‌گذار را تشویق می‌کند تا به دنبال کارهای مولد نباشند در نتیجه بیکاری زیاد می‌شود (حیدری، ۱۳۸۴: ۲۴ و ۲۳).

وجود رانتجویی در یک جامعه، خلاقیت و نوآوری را کرخت می‌کند و باعث می‌شود تا مخارج دولتی در جهت توسعه‌ی اقتصادی کارگر نشود و دانش فنی مناسب برای توسعه اقتباس نگردد، مقررات موردی^۱ فراگیر شود، حقوق مالکیت جدی گرفته نشود و نهایتاً توسعه و رفاه اقتصادی تحقق نیابد (متوسلی و بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۵).

• فساد^۱:

کشیدن مرز دقیق میان فساد و رانتخواری مشکل است؛ به گونه‌ای که بسیاری از متخصصان مانند رزاکرمن، فساد را فعالیتی رانتجویانه می‌دانند، با این تفاوت که رانتخواری اقدامی به ظاهر قانونی است اما فساد به واسطه‌ی شکستن قانون صورت می‌گیرد. فساد از واژه لاتین «Rumpere» به معنای شکستن گرفته شده و در عربی به معنای تباهی و نابودی است. در تمامی تعاریف مطرح شده از فساد دو نکته به صورت مشترک وجود دارد؛ اول، سوءاستفاده از موقعیت قانونی برای کسب منفعت فردی و دوم، شکسته شدن قانون. فساد مجموعه رفتارهای فراقانونی به واسطه‌ی سوءاستفاده از موقعیت‌های رسمی است که به هدف دستیابی به نفع شخصی صورت می‌پذیرد. برای افراد فاسد موقعیت شغلی و رسمی واحدی بیشینه‌ساز، جهت کسب درآمد برای آن فرد است (فیلیپ، ۱۳۸۱:۶۹).

فساد از لحاظ فراگیری به دو نوع تصادفی (اتفاقی یا محدود) و رایج و قاعده‌مند و از لحاظ موضوع به سه نوع سیاسی، اداری و اقتصادی قابل تقسیم است (عباسزادگان، ۱۳۸۳:۱۸).

فساد سیاسی سوءاستفاده از ابزارهای قدرت برای در قدرت ماندن یا کسب قدرت است (هیوود، ۱۳۸۱:۹) فساد اداری به معنای انحراف رفتار از معیارهای تعریف شده‌ی رسمی برای کسب منافع شخصی توسط کارمندان است (هانتینگتون، ۱۳۸۲:۹۳) و فساد اقتصادی کسب رانت بیشتر از طریق مأموران دولتی و رفتارهای فراقانونی است (خضری، ۱۳۸۳:۵۸).

• زمینه‌های فساد:

وجود احزاب ضعیف و فردمحوری (جین، ۱۳۸۶:۱۱۸)، ضعف در اطلاع‌رسانی و قوانین ناکارآمد (معدنچیان، ۱۳۸۲)، ضعف در سیاست‌های تنظیمی و توزیعی دولت، ضعف در شفافیت اقتصادی و عدم پاسخگویی مسئولان، ضعف دستگاه‌های نظارتی و قضایی، ناامنی شغلی، فقر و تبعیض و شایع بودن فساد در یک جامعه، شکاف میان دولت و جامعه و در نتیجه بیگانگی افراد از دولت، تغییرات نظام ارزشی جامعه به واسطه‌ی نوسازی، حجم بالای بروکراسی، طولانی بودن رویه‌های اداری، نبود یک سیستم تشویق و تنبیه مؤثر، گرایش‌ات خانوادگی و قومی، کاهش اعتماد به رویه‌های قانونی و برنامه‌ریزی کردن بدون در نظر گرفتن واقعیات اقتصادی و اجتماعی جامعه از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برای به وجود آمدن فساد هستند. از نظر اقتصادی ساختارهای اقتصاد دولتی و انحصارات از مستعدترین موقعیت‌ها برای بروز فساد است. فساد و رانتخواری محصول فرعی مداخله‌ی دولت در اقتصاد است که به بهانه‌ی برطرف ساختن و اصلاح موارد شکست بازار به وجود می‌آید. میزان دولتی بودن اقتصاد رابطه‌ی مستقیمی با فساد دارد (فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۳:۴۸).

نوسازی به سبب دگرگونی‌هایی در گنجایش نظام سیاسی و افزایش دامنه‌ی اقتدار حکومتی و در نتیجه ورود سیاست به همه‌ی ابعاد زندگی، احتمال فساد را افزایش می‌دهد (هان‌تینگتون، ۱۳۸۲:۹۴).

دولت در کشورهای در حال توسعه برای هدایت منابع به سوی طرح‌های توسعه‌ای و عمرانی خویش، منابع اقتصادی را در اختیار خود می‌گیرد و با وضع قوانین و مقررات و ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی سعی در هدایت منابع دارد (فراهانی، ۱۳۸۷:); این کمیابی‌ها برای مقامات موقعیت‌های ویژه‌ی انحصاری به وجود می‌آورد تا از طریق اخذ رشوه، امتیازات ناشی از رانت را در اختیار برخی خواص قرار دهند. بنابراین همواره این

انگیزه در مقامات وجود خواهد داشت تا با گرفتن رشوه و یا اختلاس، قسمتی از آنرا نصیب خود نمایند. در نتیجه در اقتصادهای رانتی امکان بروز فساد به صورت گسترده افزایش پیدا می‌کند. در واقع با سیاسی شدن تخصیص منابع، تنظیم‌کنندگان اقتصاد، نقشی محوری در فرآیند تخصیص پیدا می‌کنند و گروه‌ها و افراد فرصت‌طلب که به دنبال کسب امتیازات سودآور هستند، باید این امتیازات را از تنظیم‌کنندگان خریداری کنند (خضری و رنالی، ۱۳۸۳: ۶۲).

دخالت‌های دولت در اقتصاد انگیزه‌ی افراد برای دور زدن قوانین و یا سوءاستفاده از آنرا برای منافع شخصی افزایش می‌دهد و در نتیجه دو طرف حاضر در این معامله (بروکرات‌ها و فرصت‌طلبان) با تبانی و بده‌بستان به آنچه می‌خواهند دست پیدا می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۱: ۳۳).

فساد تا حدود زیاد به توانایی رانتجویان در کسب منافع و امتیازات انحصاری از مازاد موجود در نظام و نیز توانایی دولتمردان در ایجاد این مازاد بستگی دارد (جین، ۱۳۸۶: ۶۸)؛ وفور منابع طبیعی، سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت در بازار و تمرکز قدرت و بروکراسی از منابع عمده‌ی اقتصادی فساد هستند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۵۹).

آمارها ثابت کرده است که فساد در کشورهایی بالا است که رقابت در آنها وجود ندارد. چرا که انحصارات مانع از ایجاد رقابت می‌شوند (دلاپورتا و ونوچی، ۱۳۸۱: ۲۰۷)؛ وجود انحصارت میان قدرت و اقتدار رسمی فاصله می‌اندازد و همه تلاش دارند تا از طرق غیررسمی با دور زدن قوانین به انحصارت دست یابند. دخالت دولت در اقتصاد مستلزم حجم عظیم بروکراسی برای تخصیص منابع و کنترل آن است. در نتیجه مدت‌زمان تماس فعالان اقتصادی با بخش‌های اداری افزایش پیدا می‌کند؛ فعالان اقتصادی نیز برای جلوگیری از اتلاف وقت و منابع خود، به دور زدن قوانین و برقراری روابط فسادآمیز با دیوانسالاران می‌نمایند (جین ۱۳۸۶: ۱۴۷)؛ مجموعاً هرچه بازار غیررقابتی‌تر باشد، میزان فساد از طریق

ترغیب کارکنان دولت به اخذ سهمی از رانت‌های اقتصادی از طریق رشوه بالاتر خواهد رفت (فرچ‌پور، ۱۳۸۳:۳۴).

• تبعات فساد:

برخی از صاحب‌نظران عرصه‌ی توسعه (نظیر هانتینگتون) بر این باورند که فساد در جهان سوم همچون روغن در ماشین باعث راونتر عمل کردن بورکراسی‌های خشک می‌شود و با بهبود کارایی و افزایش شاخص‌های توسعه خودبه‌خود از بین می‌رود. اما تجربه نشان داده است که فساد نه تنها کمکی به رشد توسعه نمی‌کند، بلکه باعث توقف آن نیز می‌شود. در عرصه‌ی اداری فساد منجر به تضعیف محدودیت‌های سازمانی می‌شود. این محدودیت‌ها برای حفظ منافع عمومی در قالب تقاضای عمومی تعبیه شده‌اند (دل‌پورتا و ونوچی، ۱۳۸۱:۲۱۹).

فساد باعث عملکرد غیرمؤثر و ضعیف بخش دولتی و سست شدن زیربنای کشور می‌شود؛ چرا که انحراف منابع عمومی به سوی منافع شخصی مانع از مؤثر بودن تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های عمومی می‌شود (جین، ۱۳۸۶:۱۵۱)؛ فساد گسترده مانع از جمع‌آوری مالیات به صورت عادلانه می‌شود و بار مالیاتی ثروتمندان را به دوش اقشار فقیر تحمیل می‌کند. افزایش فساد و بی‌اعتمادی جامعه به دولتمردان و نظام سیاسی، منابع عمومی را به جای سرمایه‌گذاری برای رفاه عمومی به سوی مسائل نظامی و امنیتی منحرف می‌سازد؛ زیرا در این کشورها بروز بحران مشروعیت به ناآرامی‌های سیاسی منجر خواهد شد. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش آلودگی محیط‌زیست، عدم برنامه‌پذیری جامعه (معدنچیان، ۱۳۸۲:۹۵)، کندی انجام امور اداری به علت انتظار کارمندان از ارباب‌رجوع برای اخذ رشوه، نابرابرای‌ها و برجسته شدن مسائل قومی (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵:۱۳۶)، فرار مغزها به علت فساد در جریان استخدام و ترفیع (فرچ‌پور، ۱۳۸۳:۲۳۶)، افزایش هزینه‌های زندگی به علت تورم سیستماتیک ناشی از فساد، تضعیف مشروعیت دولت و

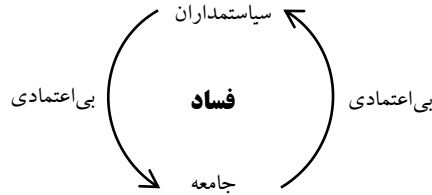
کاهش قدرت چانه‌زنی آن در عرصه‌ی بین‌الملل، کاهش تحمل اجرای عدالت و اجرای گزینشی قانون و تضعیف فرهنگ کار (همدمی خطبه‌سرا، ۲۰۲:۱۳۸۷) و نهایتاً درگیر شدن همه‌ی مردم در فرآیند فساد و در نتیجه فراگیر شدن آن، از پیامدهای سیاسی و اجتماعی فساد است (مؤمنی، ۱۰:۱۳۸۱).

فساد توان استخراجی دولت در کسب مالیات و بسیج منابع را کاهش می‌دهد (رهبر و دیگران، ۴۰:۱۳۸۱)؛ زیرا با ایجاد بی‌عتمادی نسبت به حکومت زمینه‌های هنجارگریزی را فراهم می‌سازد. فساد در یک کشور مانع از گردش نخبگان در عرصه‌ی سیاسی می‌شود. در این کشورها احزاب فاسد با ایجاد مانع بر سر کسب قدرت، هزینه‌های بازی سیاسی را افزایش می‌دهند (جین، ۱۱۹:۱۳۸۶).

پنهانکاری و قانون‌گریزی در عرصه‌ی اقتصادی باعث ایجاد اقتصاد سیاه و زیرزمینی می‌شود. وجود اقتصاد زیرزمینی و غیررسمی مانع از برنامه‌پذیری عرصه‌ی اقتصادی می‌شود و پیش‌بینی روند بازار و عمل مطابق هنجارها را غیرممکن می‌سازد (عرب مازار یزدی، ۸۶:۱۳۸۴)؛ وجود فساد اداری و اقتصادی در هر جامعه‌ای بازتاب وجود فساد سیاسی و تصمیمات سیاسی سیاستمداران برای حفظ قدرت است (عالی‌پور، ۱۳۸۱:۶۵۷).

در بعد اقتصادی فساد و رشوه همچون مالیات مضاعف عمل می‌کند و انگیزه برای تولید را کاهش می‌دهد (عباسزادگان، ۵۹:۱۳۸۳)؛ فساد و رشوه ضرر و زیان بالاتری به بنگاه‌های کوچک در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ وارد می‌آورد. زیرا بنگاه‌های کوچک باید سهم بیشتری از درآمد خود را صرف رتق‌وفتق امور اداری نمایند. در چنین وضعیتی حفظ مالکیت خصوصی با دشواری روبه‌رو می‌شود و ریسک سرمایه‌گذاری در امور تولیدی افزایش می‌یابد. اتلاف منابع به علت فساد و انحصارت و عدم تخصیص بهینه‌ی منابع باعث افزایش هزینه‌ی تمام شده برای تولید کالا شده و اقتصاد را به سوی پنهانکاری و فعالیت زیرزمینی سوق می‌دهد (فرچ‌پور، ۱۸۷:۱۳۸۳).

فساد با کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، انحراف انگیزه‌ها، کاهش منابع عمومی و کاهش کیفیت خدمات عمومی و زیربنایی، توسعه‌ی ملی را با توقف مواجه می‌کند (هیوود، ۱۳۸۱:۴۲). در یک فضای بی‌اعتمادی سیاستمداران و افراد جامعه قادر به اعتماد به یکدیگر نیستند و در نتیجه، هنجارگریزی، بی‌ثباتی و تزلزل رواج پیدا می‌کند. احساس رهاشدگی در جامعه نیز باعث می‌گردد تا افراد درصدد بهره‌مندی بیشتر از منافع عمومی برآیند در نتیجه همه در سیکل فساد گرفتار می‌شوند (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵:۱۵۴).



تأثیر فساد و رانتجویی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

• اعتماد:

اعتماد شرط اولیه برای ایجاد هرگونه ارتباط است. وجود اقتصادی پویا و کارآمد علاوه بر رقابت مستلزم همکاری و ارتباط مؤثر و کارآمد بخش‌های مختلف اقتصادی است. پیش از این گفته شد که سرمایه‌ی اجتماعی از هزینه‌ی مبادلات می‌کاهد و بازده سازمان را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه به سطح رفاه جامعه افزوده می‌شود. فساد و رانتجویی به سبب اختلال در روند بازار از اعتماد به رویه‌ها خواهد کاست و به سبب ترویج قانون‌گریزی، گرایش به هنجارها را سست خواهد نمود.

در یک سازمان، فساد موجب دلسردی و بی‌اعتمادی بین اجزای مجموعه می‌شود و نهایتاً به فروپاشی آن سازمان می‌انجامد (رفیع‌پور، ۱۳۸۶:۱۷)؛ فساد منافع اکثریت را در تضاد با منافع اقلیت صاحب قدرت قرار می‌دهد و از اعتماد عمومی به دولت‌ها می‌کاهد و

به علت ایجاد بی‌اعتمادی به دولت احکام و فرامین دولتی از اعتبار لازم برای اجرا میان مردم برخوردار نیست (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۳۰).

وجود فساد در یک دولت، آنرا به ابزاری برای انحراف منابع عمومی به سوی منافع شخصی مبدل می‌سازد و برای همین از مشروعیت آن میان قاطبه‌ی مردم می‌کاهد (هیوود، ۱۳۸۱: ۲۳۹)؛ بی‌اعتمادی مردم به دستگاه‌های سیاسی، تلاش مصلحان سیاسی را نیز بی‌ثمر خواهد ساخت، چرا که کسی حاضر به اعتماد به یک ساختار فاسد نیست. بی‌اعتمادی مردم به یک نظام سیاسی و تلقی آنها از دولتمردان به عنوان راهزنان و یغماگران منابع ملی، باعث بروز بحران مشروعیت و بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی خواهد شد. (لطفیان، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

در شرایط کسب قدرت به واسطه باند بازی و تقلب، اعتماد جای خود را به هنجارشکنی و نگرانی از تجاوز به حقوق خواهد داد و اکثریت فاقد قدرت احساس امنیت نخواهد کرد (عبدالرحمانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)؛ تغییر سلیقه‌ای و مداوم هنجارها و قوانین اعتماد به رویه‌های اقتصادی و سیاسی را سست خواهد نمود و خودسری‌ها را افزایش خواهد داد (فراهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

• هنجارها:

کاهش اعتماد به سیاستمداران و نظام سیاسی و تغییر سلیقه‌ای قوانین بدون در نظر گرفتن خواست عمومی و منافع جامعه، تبدیل شدن دولت به ابزاری برای کسب رانت و منافع اقتصادی، تبعیض میان افراد و اجرای گزینشی قانون، بی‌عدالتی و نگرانی از بابت حفظ مالکیت خصوصی، تمایل به هنجارگریزی را افزایش می‌دهد. فساد اداری باعث تضعیف نظم تعریف شده و غیرقابل پیش‌بینی شدن امور و افزایش هزینه‌ی درستکاری می‌گردد (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۷: ۴۶).

فراگیر شدن فساد محصول پرهزینه شدن درستکاری و سوءاستفاده از حسن نیت افراد درستکار است. در نتیجه با تداوم فساد، هنجارگریزی به امری عادی مبدل می‌شود.

• شبکه‌ها:

تلاش هر فرد برای حفظ منابع قدرت و سرمایه‌ی خویش از همکاری افراد خواهد کاست. زیرا در صورت همکاری سهم هر یک از افراد با افزایش شرکاء کاسته خواهد شد؛ در نتیجه، ارتباطات کاهش یافته و شبکه‌های افقی رشد نخواهند کرد. برای یک نظام سیاسی، حفظ ثبات سیاسی مهمترین اولویت محسوب می‌شود و اگر یک نظام از مشروعیت فراگیر میان اعضای جامعه برخوردار نباشد، تلاش خواهد نمود تا با ایجاد ارتباط با بخش‌های قدرتمند آن جامعه پایگاه اجتماعی خویش را در آن بخش‌ها قرار دهد (رزآکرم، ۱۳۸۵: ۲۳۴)؛ این دولت‌ها منابع خویش را براساس نزدیکی افراد و میزان حمایت آنها از دولت میان آنها تقسیم می‌کنند و تهدید ثبات سیاسی در این نوع از نظام‌های سیاسی نیاز به کنترل سیاسی و اعمال قدرت از طرق غیردموکراتیک را افزایش می‌دهد. برای همین تأمین مالی حکومت از اولویت‌های مهم در این‌گونه از نظام‌ها است. منابع مالی در این حکومت‌ها عمدتاً از طریق ایجاد انحصارات تأمین می‌گردد. این منابع صرف بسط دستگاه بروکراتیک و نظامی و جذب نخبگان جامعه برای جلوگیری از اعتراض آنها می‌شود. حامی‌پروری در دموکراسی‌ها و نظام‌های پاتریمونیل در کشورهای مستبد مهمترین ساز و کار جذب نخبگان و ایجاد رابطه‌ی حامی-پیرو میان جامعه و نظام سیاسی است. ایجاد یک نظام حامی-پیرو مستلزم وجود شرایطی از قبیل: وجود منابع مالی قابل کنترل توسط گروه‌های وابسته به قدرت، وابستگی کنترل‌کنندگان به حمایت کارگزاران دولتی، انحصاری بودن منابع، فقدان یک نظام اطلاع‌رسانی شفاف و نبود یک جامعه‌ی مدنی قدرتمند است (اسحاقی، ۲۸: ۱۳۸۴).

پیوند میان حکام و سرمایه‌داران وابسته، از بروز هرگونه تحول در جهت توسعه‌ی ملی جلوگیری می‌کند، چرا که حرکت‌های توسعه‌خواهانه باعث از بین رفتن منابع مالی حاکم و در نتیجه بی‌نصیب شدن پیروان از الطاف حاکم می‌شود. در چنین وضعیتی

دولت‌های مردم شکل می‌گیرد که در مقاطعی خواهان توسعه و رشد اقتصادی‌اند، اما مدتی بعد برنامه‌های خویش را کنار گذاشته و باز به همان شیوهی حکومتی قبل باز می‌گردند. وابستگی سرمایه‌داران در این نظام به دولت‌ها، مانع از ایفای نقش آنها به عنوان طبقه‌ی پیشرو و تحول‌خواه و محدودکننده در برابر دولت می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۵: ۲۴).

عزل و نصب‌های سلیقه‌ای و در نتیجه نبود امنیت شغلی و فرهنگ شفاهی، وجود دو نظام بروکراتیک رسمی و غیررسمی در کنار یکدیگر، پارتی‌بازی و تبعیض از دیگر ویژگی‌های این‌گونه نظام‌ها است. با توجه به حجم وسیع بروکراسی در دولت‌های رانتیر و بزرگ بودن حجم دولت، حکام فاسد، رابطه‌حامی- پیرو را از طریق استخدام نزدیکان خویش در بدنه‌ی اجرایی دولت اعمال می‌کنند تا هم از پیروی دستگاه اداری از فرامین خویش مطمئن شوند و هم از حمایت افراد زیردست از خود بهره‌مند گردند (رزاکرمن، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

روابط حامی- پیرو بیشتر در نظام‌های شبه دموکراتیک دیده می‌شود. در این جوامع نهادهای انتخابی به ظاهر نماینده آرای مردم هستند، در حالی که شبکه‌ای از گروه‌های نفوذ به صورت غیررسمی به اعمال حاکمیت می‌پردازند. در این جوامع اقلیت حاکم از طریق اعطای امتیاز به حامی‌پروری می‌پردازند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۴).

در کشورهای در حال توسعه بخش عظیمی از هزینه‌های رانتجویی مربوط به شبکه‌های حامی- پیرو است و درآمدهای حاصل از رانت در همین شبکه‌ها هزینه می‌شود. پدیده‌ی خرید رأی که ناشی از وجود رانت است امری رایج در بسیاری از این کشورها است (حسین‌خان، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

شبکه‌های حامی- پیرو واجد سرمایه اجتماعی عمودی است. در این نمونه از شبکه‌ها، ارتباطات به صورت نامتقارن و یکسویه از بالا به پایین جریان پیدا می‌کند و به علت وضعیت برتر طبقه‌ی بالادست پاسخگویی وجود ندارد. ضرر و زیان فساد و

رانتجویی تنها به شبکه‌های عمودی ختم نمی‌شود. ارتباطات افراد با سیاستمداران فاسد به پیوند آنها با یکدیگر در قالب شبکه‌های محدود (نوع اول) منتهی خواهد شد. وجود اطلاعات، ارتباطات و اعتماد، شبکه‌های محدودی میان جمع کوچکی از سرمایه‌داران وابسته و اصحاب قدرت به وجود می‌آورد که فرآیند فساد در آن به سهولت صورت می‌پذیرد. در چنین حالتی فساد و حامی‌پروری بر یکدیگر منطبق می‌شود و با دستیابی گروه خاصی به قدرت، اعضا و پیروان همان شبکه‌های محدود منابع قدرت و ثروت را قبضه و دولتی چپاول‌گر شکل می‌گیرد (هوچکرافت، ۱۳۸۱: ۴۷۹).

در روابط حامی- پیرو، قراردادهای مزایده‌های دولتی به علت سوددهی بالا، به بروکرات‌های خاص و نورچشمی سپرده می‌شود که به واسطه امکانات دولتی، ضمن آنکه آنرا با حداکثر هزینه به انجام می‌رسانند، از پرداخت مالیات و سایر حقوق دولتی، طفره می‌روند (علی اکبری، ۱۳۵۸: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

رانتجویی و فساد محصول فرعی دخالت دولت در اقتصاد است. دولت‌هایی که فاقد پایگاه مردمی هستند، با ایجاد انحصارات تلاش دارند تا از اقتصاد به عنوان ابزاری برای کنترل جامعه و ایجاد پایگاه اجتماعی برای خود استفاده نمایند. رواج پدیده‌ی رانتجویی و فساد باعث ایجاد شبکه‌های عمودی یا محدود در جامعه می‌شود و با دامن زدن به بی‌اعتمادی، هنجارگریزی و ممانعت از تشکیل شبکه‌های اجتماعی افقی، از ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر و کارآمد جلوگیری می‌کند. دولت‌های رانتیر به صورت مقطعی خواهان توسعه‌ی اقتصادی هستند، اما با کاهش اقتدار خویش در نتیجه‌ی کاهش قدرت توزیعی خویش، از برنامه‌های توسعه دست می‌کشند. فساد، عملی هنجارشکنانه است و فراگیر شدن آن در جامعه هزینه‌های درستکاری را افزایش می‌دهد، در نتیجه هم افراد را وارد گردونه‌ی فساد می‌کند و هم مانع از اعتماد افراد به یکدیگر برای انجام امور جمعی و مشارکت و همکاری

می‌شود. هنجارشکنی وقتی از سوی مجری قانون صورت می‌گیرد، اعتماد به نظام سیاسی و سایر اعضای جامعه را خدشه‌دار می‌سازد و از به وجود آمدن روابط مبتنی بر اعتماد میان افراد جامعه جلوگیری کرده و در نتیجه شاهد شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر همکاری و مشارکت نخواهیم بود. فساد چه در جنبه‌های اقتصادی و چه سیاسی باعث ضرر کلی به جامعه و جلوگیری از توسعه خواهد شد. لازمی تشکیل سرمایه‌ی اجتماعی به وجود آوردن زمینه‌های شکل‌گیری اعتماد، عمل به هنجارها و کمک به تشکیل شبکه‌های گسترده‌ی اجتماعی در قالب جامعه‌ی مدنی است. تنها به واسطه حفظ مالکیت خصوصی، برابری همگان در مقابل قانون، توزیع عادلانه و برابر فرصت‌ها، نبود شرایط انحصاری، تشویق مشارکت، همکاری و رقابت و نهایتاً مبارزه با فساد می‌توان به شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی امید داشت. در نظریات جدید توسعه، حکمرانی شایسته مورد توجه قرار گرفته است که مستلزم رابطه‌ی دو سویه‌ی دولت و بخش خصوصی است که در این رابطه وظایف دولت برای اداره جامعه تغییر کرده و دولتی حداقلی، حاکمیت شراکتی، نظام اجتماعی خود تنظیم و شبکه‌های خود سامان، اداره امور جامعه را بر عهده می‌گیرند (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

منابع:

۱. اکبری، علی‌اکبر. سرمایه‌داری دولتی و مسئله دولت، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۸.
۲. الوانی، سید مهدی و شیرانی، علیرضا. سرمایه اجتماعی؛ مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها، اصفهان، انتشارات مانع ۱۳۸۵.
۳. اسحاقی، سید حسین. نگاهی به پدیده رانت و رانتجویی در ایران، دوماهنامه رواق اندیشه، شماره ۴۵، ۱۳۸۴.

۴. اموری، تاکاشی: اثرات اقتصادی سرمایه اجتماعی، ترجمه‌ی محمدرضا توکل‌نیا، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۵. بشیریه، حسین. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۶. بورن، آد. بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه، ترجمه‌ی مهرسیما فلسفی، تهران، مرکز تحقیقات- مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
۷. بوگلسدیک، جرج و اسکایت، تون ون: سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی منطقه‌ای، ترجمه‌ی حمیدرضا مقصودی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۷.
۸. تاجبخش، کیان. سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۴.
۹. تحقیقی، امیرحسین. سرمایه اجتماع شرط لازم برای توسعه؛ مصاحبه با دکتر محسن رنایی، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲ تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۱۰. جین، آرولیند جی. اقتصاد سیاسی فساد؛ کالبد شکافی مفاصد اقتصادی سیاستمداران، ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۱. حسین خان، مشتاق. رانتها، رانتجویی و توسعه اقتصادی، ترجمه‌ی محمد خضری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۲. حیدری، محمدرضا. اندازه دولت؛ وضع موجود، وضع مطلوب، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۴.
۱۳. خضری، محمد و رنایی، محسن. رانتجویی و هزینه‌های اجتماعی آن، مجله نامه مفید، آذر و دی ۱۳۸۳.

۱۴. خلف خانی، مهدی. سرمایه اجتماعی پایگاه اجتماعی توسعه، فصلنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۶.
۱۵. خوشچهره، محمد و دیگران. میزگرد علمی سرمایه اجتماعی و توسعه، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۷.
۱۶. خضری، محمد. تحلیل اقتصاد رانتجویی در بودجه‌ریزی دولتی ایران، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳.
۱۷. دلاپورتا، دوناتلا و ونوچی، آلبرتو. اثرات نابهنجار فساد سیاسی، در: هیوود، پل، فساد سیاسی، ترجمه‌ی محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۱۸. رزآکرم، سوزان. فساد و دولت، علت‌ها، پیامدها و اصلاح، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر پردیس دانش، ۱۳۸۶.
۱۹. رفیع‌پور، فرامرز. سرطان اجتماعی فساد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۲۰. رهبر، فرهاد و میرزاوند، فضل‌اله و زال‌پور، غلامرضا. بازشناسی عارضه فساد مالی، مؤسسه نشر جهاد دانشگاهی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۱. ردادی، محسن. سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۷.
۲۲. عباسزادگان، سیدمحمد. فساد اداری، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۳. عرب مازار یزدی، علی. اقتصاد سیاه در ایران، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۲۴. علوی، پرویز. ارتباطات سیاسی؛ ارتباطات، توسعه و مشارکت سیاسی، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۵.

۲۵. عیوضی، محمدرحیم. طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۶. عالی‌پور، ایرج. فساد سیاسی، فساد اقتصادی، ماهنامه چیستا، شماره ۱۸۸ و ۱۸۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۱.

۲۷. عبدالرحمانی، رضا. تأثیر اعتماد اجتماعی به عنوان نشانگان سرمایه اجتماعی بر کارایی سازمان پلیس، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۸۴.

۲۸. علمی، زهرا و شارح‌پور، محمد و حسینی، سید امیرحسین. سرمایه اجتماعی و چگونگی تأثیر آن بر اقتصاد، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۱، زمستان ۱۳۸۴.

۲۹. عیوضی، محمدرحیم. نفت و موانع توسعه‌یافتگی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷.

۳۰. غنی‌نژاد، موسی. جامعه مدنی؛ اقتصاد، آزادی و سیاست، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷.

۳۱. فراهانی، محمد. جامعه‌شناسی فساد و امنیت؛ نگاهی موردی به مقوله فساد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت ملی، تهران، انتشارات پرسمان، ۱۳۸۷.

۳۲. فرج‌پور، مجید. فقر، فساد و تبعیض موانع توسعه در ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.

۳۳. فوکویاما، فرانسیس. پایان نظم و آخرین انسان، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران، نشر جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.

۳۴. فیلد، جان. سرمایه اجتماعی، ترجمه‌ی غلامرضا غفاری و حسین رضوانی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۵.

۳۵. فیلیپ، مارک. تعریف فساد سیاسی در: هیوود، پل، فساد سیاسی، ترجمه‌ی محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

۳۶. فرهادی نژاد، محسن. بررسی تطبیقی فساد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، مجله تحول اداری، شماره ۴۹.
۳۷. قلی پور، رحمت اله. تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، فصلنامه فرهنگ مدیریت شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۴.
۳۸. کردزاده کرمانی، محمد. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۳۹. گودیکانست، ویلیام. بی. پیوند تفاوت‌ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی، ترجمه‌ی علی کریمی مله و مسعود هاشمی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
۴۰. لطفیان، سعیده. پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی - سیاسی در کشورهای در حال توسعه، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۵.
۴۱. معدنچیان، ابراهیم. بررسی وضعیت برنامه‌ریزی مبارزه با فساد اداری در کره جنوبی و تانزانیا، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۲. مویدفر، رزیتا. بررسی تحولات سرمایه اجتماعی و پیامدهای اقتصادی آن در ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵.
۴۳. متوسلی، محمود و بی‌نیاز، علی. رویکردی به ارزیابی سرمایه اجتماعی در ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷۵، ۱۳۸۱.
۴۴. منظور، داوود و یادی پور، مهدی. سرمایه اجتماعی عامل توسعه اجتماعی و اقتصادی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۷.
۴۵. موسایی، میثم و راعی صدقیانی، سعید. سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ طرح یک نگرش نوین، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۸.

۴۶. مومنی، فرشاد و جهانیان، ناصر. اقتراح: امنیت اقتصادی و چالش‌های اقتصادی ایران، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰.
۴۷. نوروزی، نورمحمد. اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران، فصلنامه اقتصاد سیاسی، شماره ۱۳، ۱۳۸۵.
۴۸. وزیری، شاهرخ. نفت و قدرت در ایران؛ از قنات تا لوله نفت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۸۰.
۴۹. همدی خطبه‌سرا، ابوالفضل. فساد مالی؛ علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
۵۰. هانتینگتون، ساموئل. نگرشی بر دیدگاه‌ها و مسائل توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، ۱۳۸۲.
۵۱. هوچکرافت، پاول. دی. سیاست‌های حمایتی؛ ارزیابی تأثیر رانت‌ها، فساد و حامی‌پروری در توسعه - جهان سوم، در: هیوود، پل. فساد سیاسی، ترجمه‌ی محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.